

Everything for box office!

همه چیز برای گیشه!

The Salesman

نقدِ فیلم

## فروشنده

فیلمی از اصغر فرهادی

شهاب حسینی

ترانه علیدوستی

بابک کریمی

فرید سجادی حسینی

با حضور مینا ساداتی



[Khazan1367@gmail.com](mailto:Khazan1367@gmail.com)

یحیی خزائینه - تورنتو/کانادا

آدینه ۶ اسفند ۱۳۹۵ برابر با Friday, February 24, 2017

## پیش گفتار:

نمایش نامه ی "مرگ فروشنده - Death of a Salesman 1949" اثر مانا یاد آرتور میلر (Arthur Miller) به فاصلهٔ چهار قرن فاصله، پس از پیدایش نمایش نامه ی "همَلت - Hamlet" اثر ویلیام شکسپیر (William Shakespeare) که در سال ۱۶۰۲ میلادی در انگلستان نوشته شده و در سراسر جهان به اجراء درآمده شده است؛ توانسته است در طول مدّت زمان ۶۸ سال، بیشترین میزان تولید اجراءِ نمایش و بیشترین کتاب ها و نقد ها را در جهان برای خود به ارمغان داشته باشد. برتری این نمایش نامه نسبت به دیگر نمایش های نوشته شده ی عصر خویش، بیشتر به دلیل داشتن موضوع جهانشمولی (Universality theme) آن می باشد. تراژدی زندگی فروشنده ای چون ویلی لومن (Willy Loman) - پدر خانواده - و کسانی چون او علی رغم تلاش های شبانه روزی، آن هم برای داشتن یک زندگی آبرومندانه، ره به جایی نمی برند؛ و یأس و ناامیدی در وجودشان ریشه می دواند. نا برابری و بی عدالتی اجتماعی، موانع ترقّی و ناکامی های بشر را نمی توان تنها به پای جوامع سرمایه داری نوشت. در واقع، کلیّه جوامعی که بر پایه ی ظلم و ستم استوار باقی مانده اند، به همان اندازه ی جوامع سرمایه داری در نابودی بشر سهیم بوده و می باشند.

ویلی لومن در شرکت و انگر آمریکایی فروشنده ای سیّار (Travelling salesman) است. ویلی لومن پس از ۳۵ کار برای آن شرکت، به ناگهان و بدون گرفتن پاداشی از کار بی کار می شود. در آن گیر و دار، ویلی لومن در دوران سال مندی؛ خود را تنها می بیند و نمی تواند به فرزندان هوایی شده اش که محصول بلند پروازی ها و خیال پردازی های و سایر عوامل دیگر او بوده اند، دل ببندد. آنان همگی از قربانیان سیستم هستند. تنها پناه گاه او، هم سر مهربان و وفادارش لیندا (Linda) است. از آن جایی که ویلی لومن مانند خیل عظیمی از آدمیان رو راست روی کُرهِ زمین، دید و شَمّ آینده نگری ندارد، و قادر به تفکیک تضاد مرز بین "واقعیت" و "رؤیا" نیست؛ احساس می کند به پایان خط نزدیک شده است. ویلی لومن در آن ببحوحهٔ مالی و روحی، نمی تواند در دوران سال مندی جام خوش پیروزی بر زندگی را در کنار خانواده اش سر بکشد. بناچار، ویلی لومن برای فرار از مصائب تحمیل شده ی زندگی، به تم خود و به خاطر سعادت و خوشی فرزندان؛ بدبختانه، راهی جزء انتحار نمی بیند.

از سال ۱۳۷۶ (۱۹۹۷) تا به امروز (سال ۲۰۱۷) به مدّت دو دهه، علاوه بر جمع آوری، برّرسی، و مطالعهٔ بیشترین مقالات معتبر و کتاب های مرجع (به زبان انگلیسی) مربوط به نمایش نامه ی "مرگ فروشنده" پرداخته ام. و علاوه بر زیر و رو کردن دقیق اغلب ترجمه های فارسی مربوط به این نمایش نامه را هم زمان در کنار نان در آوردن، تدریس، و تحمّل فشارها و نوازش های بی کران نیروهای (نا)مرئی؛ توانسته ام کلیّه اجراء های زنده ی حرفه ای و نیمه حرفه ای نمایش "مرگ فروشنده" را نیز در تیاترهای کلان شهر تورنتو تماشا کرده و یادداشت بردارم. و به مناسبت روز جهانی تیاتر، سخن رانی خود را در خصوص نقد ترجمه ی "مرگ فروشنده" ای عطاء الله نوریان (از قربانیان دهه ی ۱۳۶۰) این ترجمه را در سالن شماره ی ۱۱۰۵ ساختمان سندفورد فیلمینگ، دانش گاه تورنتو، به تاریخ ۶ آوریل ۲۰۰۱ ایراد کردم.

در فوریه سال ۱۹۹۹ (۱۳۷۸) برای اعتراض به حضور منحوس سیّد محمّد خاتمی - (اصلاح طلب کنونی - می گویند: رو نیست، سنگ پای قزوین است!) - پنجمین رئیس جمهور نظام ارتجاعی اسلام ایران که در فواصل سال های ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۰ (سال های بگش بگش) پُست ریاست وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را بر عهده داشت؛ به عنوان فردی مستقل، در جلوی ساختمان سازمان ملل متحد واقع در نیویورک حاضر گشته، و به تظاهرات پرداختم. در همان زمان، پنجاهمین سال گرد تولّد نمایش نامه ی "مرگ فروشنده" در سالن تیاتر اوژن انیل (Eugene O'Neill Theatre) با بازی گران حرفه ای چون براین دِنهی (Brian Dennehy) و الیزبت فرانز (۱) (Elizabeth Franz) به نمایش درآمده بود. متأسفانه به علّت عدم تهیّه بلیط از پیش و تنگی وقت، از دیدن آن اجراء زنده ی نمایش "مرگ فروشنده" محروم ماندم.

هم اکنون، "مرگ فروشنده" در زمره ی ۵۰ نمایش نامه ی برجسته ی ی قرن قرار دارد. و به گفته ی آرتور میلر، "روزی نیست که این نماش نامه در کشوری اجراء نشود." بی اغراق، نمایش نامه ی "مرگ فروشنده"، اثر آرتور میلر، در زبان انگلیسی یک اعجاز (ادبی تیاتر) است. و بی جهت نیست برخی از منتقدین او را شکسپیر آمریکا تلقّی می کنند. (۲)

خواندن و یا تماشا ی نمایش نامه ی "مرگ فروشنده" بی اغراق درامی تراژیک است که بسیار نفس گیر و تکان دهنده می باشد. بی پرو برگرد، هر گس را، یارای تحمل خواندن و تماشا کردن آن نیست. تماشای نمایش "مرگ فروشنده" آن هم به هر زبانی که اگر درست اجراء شود؛ می تواند بیننده را روزها، هفته ها، ماه ها، و حتی سال ها در فکر کردن فرو ببرد. **جایزه ی پولیتزر** در سال 1949 به آرتور میلر آن هم به خاطر نوشتن این نمایش نامه تعلق می گیرد. یاد آور می شوم که در این مقاله به هیچ وجه، به شارلاتان بازی های نیم چه فرهنگی - سیاسی آدم هایی بی ریشه و یا به قول **امیر حسین فتانت** "روشن فکران بیمار" و از خود شیفته ای چون **دکتر رضا براهنی** (تورنتو) و چند تن دیگر . . . که تا پیش از انقلاب، با دادن **اطلاعات حضوری و کتبی پیش از حد اغراق آمیز، مغرضانه، و غلط، بر علیه ی محمد رضا پهلوی** (آخرین پادشاه مخلوع ایران) به مانا یاد آرتور میلر بوده اند؛ نخواهم پرداخت.



مانا یاد **آرتور میلر** (October 17, 1915 – February 10, 2005)

## چشم اسفندیار فیلم نامه و فیلم "فروشنده" با کارگردانی اصغر فرهادی در کجاست!؟

کلّ فیلم "فروشنده" اصغر فرهادی بر محور **دو موضوع اصلی** می چرخد:

**الف** - می توان فیلم فروشنده ی اصغر فرهادی را از نظر تکنیک نویسندگی آن را **نمایش در نمایش** (Play within play) نام نهاد. بازی گرانی که مشغول تمرین و سپس، به بخش هایی از اجراء ی به اصطلاح نمایش نامه ی "مرگ فرشنده" ی آرتور میلر می پردازند. دو بازی گر اصلی فیلم (چنان که بعداً متوجه خواهیم شد)، "فرهنگی" هستند. در این فیلم، ترانه **علیدوستی** در نقش **لیندا لومن**، و **شهاب حسینی** در نقش **ویلی لومن** نقش های اصلی نمایش "فروشنده" را به عهده دارند. در این مقاله، با آوردن ارجاعات به متن اصلی نمایش نامه ی "مرگ فروشنده" اثر مانا یاد آرتور میلر پرداخته، و به سهم خود می کوشم تا به **جعلی بودن فیلم نامه ی اصغر فرهادی** بپردازم.

**ب** - بخش اعظم فیلم و اتفاقاتی که در خارج از صحنه تیاتر در زندگی آن دو بازی گر فیلم رخ می دهد، کلّ محتوای اصلی فیلم اصغر فرهادی را در بر می گیرد. ترانه علیدوستی در نقش **رعنا** و شهاب حسینی در نقش **عماد** (هم سر رعنا)، نقش آفرینی می کنند. در طول این مقاله، به غیر از چند اشاره ای کوتاه، **مطلقاً به تحلیل بخش دوم که همانا محتوای اصلی فیلم را در بر می گیرد، نخواهم پرداخت.**

برای گشودن بحث، اول باید دید آیا اصغر فرهادی به طور منطقی و درست، آن هم به عنوان نویسنده و کارگردان فیلم "فروشنده"، به متن اصلی "مرگ فروشنده" در زبان انگلیسی وفادار بوده است و یا نه؟ و اگر ترجمه ی متن نمایش نامه

"مرگ فروشنده" را به زبان فارسی خوانده است، آیا درکی درست و دقیق از متن نمایش نامه "مرگ فروشنده" داشته است و یا نه؟ آیا اصغر فرهادی تا پیش از آغاز فیلم برداری کوشش کرده است تا نگرشی، ولو سطحی، بر تاریخ "رکود اقتصادی - The Great Depression" آمریکا و شرایط بسیار پیچیده ی دهه ی چهل و اوایل دهه ی پنجاه میلادی آمریکا داشته باشد و یا نه؟ آرتور میلر و دیگر اعضای فامیل او، مانند میلیون ها آمریکایی دیگر، آن دوران بسیار سخت و بحرانی را با سختی تجربه و پشت سر نهاده اند. و مایه یی درونی نمایش نامه از همان تجربه نشأت می گیرد. و بی شک ما بازتاب آن دوران را می توانیم با اندکی تعمق و تأمل در پس تک تک واژه های نمایش نامه ی "مرگ فروشنده" ببینیم. پرسش این است آیا اصغر فرهادی به سهم خودش، در زمان نوشتن فیلم نامه ی "فروشنده" به اندازه ی کافی زمینه های پیوسته و مرتبط تاریخی نمایش نامه ی "مرگ فروشنده" ی آرتور میلر را بررسی کرده و یا نه؟ آیا اصغر فرهادی در هنگام نوشتن فیلم نامه ی "فروشنده" متن ترجمه شده ی فارسی را پیش روی خود داشته است؟ اگر چنین است، ایشان بر اساس کدامین معیارها و میزان ها آن هم صد در صد مطمئن بوده است که مترجمین نمایش نامه ی "مرگ فروشنده" ی مانا یاد آرتور میلر، و تا زمان نوشتن این مقاله، قادر به ترجمه ای درست و درمان، و یا به اصطلاح ترجمه ای درست و دقیق از متن اصلی نمایش نامه بوده اند؟ آیا اصغر فرهادی فقط بخش هایی از نمایش نامه ی "مرگ فروشنده" ی مانا یاد آرتور میلر را با ترجمه ی مقصومه لاهیجی (مترجم و زیر نویس فیلم فروشنده) سرسری خوانده، و سپس به نوشتن فیلم نامه پرداخته است؟ و در نهایت، اصغر فرهادی برای تهیه متن فیلم نامه ی "فروشنده" کدام متن انگلیسی و یا ترجمه ی فارسی را مبناء کار خود قرار داده است؟

بنابراین از آن زوایه ی دید، مشخصاً بخش اجرای نمایش نامه ی "مرگ فروشنده" ی مانا یاد آرتور میلر را از دید اصغر فرهادی که نویسنده و کارگردان فیلم "فروشنده" است و آن را در فیلم گنجائیده؛ مورد نقد قرار می دهیم. و به سهم خود می گویم تا به تقلبی (Perjury) بودن و نادرستی روند منطقی فیلم نامه ی فیلم "فروشنده" ی اصغر فرهادی که ارزش و قابلیت برنده شدن جایزه اسکار در بخش فیلم خارجی زبان را ندارد؛ به دوست داران ادبیات جهانی و علاقه مندان به هنر هفتم، چشم اسفندیار فیلم را، بی طرفانه کالبد شکافی کرده و هم چنین توانسته باشم به عنوان یکی از دوست داران مانا یاد آرتور میلر، گر چه در میان ما نیست، ادای دینی کرده باشم. حال با آن داده ها، با هم گام به گام، کوتاه اما مفید؛ و با توجه به معیارها و ضابطه های ادبی، تئاتری، و سینمایی مشخص به سراغ متن اصلی متن نمایش نامه ی "مرگ فروشنده (Death of a Salesman)" ی مانا یاد آرتور میلر می رویم.

آرتور میلر در پیش گفتار "مرگ فروشنده" در دو صفحه اول کتاب کاملاً مشخص می کند که چه نکاتی اعم از تنظیم دکور، **حُسن انتخاب و حد و حدود سنی بازی گران** پیش از تمرین، باید مد نظر داشته باشند. آرتور میلر در باره ی شخص اول نمایش که همان ویلی لومن (Willy Loman) است، توضیح می دهد:

**"He is past sixty years of age, dressed quietly."**

**"سن ویلی لومن از شصت سال گذشته و لباس ساده ای بر تن دارد."**

(توضیح این که در آمریکای دهه ی ۲۰ تا ۶۰ میلادی، بر سر داشتن کلاه شاپو، جلیقه، کراوات و گاهاً پاپیون و کت و شلوار گل و گشاد متداول بود.)

با رجوع به متن اصلی نمایش نامه، باز برای **دومین بار** آرتور میلر همان شرایط مشخص سنی ویلی لومن را تکرار می کند؛ منتهی، این بار از زبان لیندا لومن، هم سر ویلی لومن. در صفحه دوم نمایش نامه، متوجه می شویم، ویلی لومن پریشان، تازه از سر کار برگشته و اوضاع و احوال خوبی ندارد و از کسادی بازار و فروش نکردن اجناس و هم چنین از کوفتگی جسمش گله مند است؛ و پس از آن که چمدان ها را روی زمین می گذارد، روی مُبل می نشیند. اندکی بعد، در هنگام گپ زدن های زن و شوهر، لیندا به شوهرش می گوید: **"ویلی، تو ۶۰ سالته."**

یعنی تمامی کارگردان های دنیا پیش از اجراء های حرفه ای این نمایش نامه، به هنگام انتخاب شخصیت اصلی داستان در نقش ویلی لومن، بی پرو برگرد، موظف هستند فردی را برای نقش اول انتخاب بکنند، آن هم **گریم نشده**، که از نظر قیافه ظاهری به سن و سال یک مرد **۶۰ سال بخورد**. در این مقاله، به هیچ وجه اجراء های نمایش "مرگ فروشنده" در کالج ها، و دانش گاه های آمریکای شمالی مورد نظر نیست. بنابراین، پیش از ادامه بحث، ابتداء با هم، با دقت به تصویر و زیر نویس تصویر و سپس به نمودار اجراء های زیر نگاهی می اندازیم.



لیندا به هم سرش ویلی لومن می گوید: "ویلی، تو ۶۰ سالته."  
(این تصویر را از بلو ری (Blue-Ray) که دارای زیر نویس انگلیسی می باشد، گرفته ام.)

تولید و باز تولید نمایش "مرگ فروشنده" در سالن تیاترهای نیویورک - آمریکا  
(از سال 1949 تا به امروز 2017)

| #   | Production Dates                            | Type & Version | Theatre                                    |
|-----|---|----------------|--|
| # ۱ | <a href="#">Feb 10, 1949 - Nov 18, 1950</a> | Play, Original | Morosco Theatre, New York, NY              |
| # ۲ | <a href="#">Jun 26, 1975 - Aug 24, 1975</a> | Play, Revival  | Circle in the Square Theatre, New York, NY |
| # ۳ | <a href="#">Mar 29, 1984 - Jul 1, 1984</a>  | Play, Revival  | Broadhurst Theatre, New York, NY           |
| # ۴ | <a href="#">Sep 14, 1984 - Nov 18, 1984</a> | Play, Revival  | Broadhurst Theatre, New York, NY           |
| # ۵ | <a href="#">Feb 10, 1999 - Nov 7, 1999</a>  | Play, Revival  | Eugene O'Neill Theatre, New York, NY       |
| # ۶ | <a href="#">Mar 15, 2012 - Jun 2, 2012</a>  | Play, Revival  | Ethel Barrymore Theatre, New York, NY      |

۱- اکنون، با نگاهی دوباره به دو جمله امانت گرفته شده از متن انگلیسی اصلی کتاب که عیناً فتوکپی آن در پایان این مقاله آورده می شود (A & B)؛ و هم چنین تصویر کپی شده از بلو- ری؛ دقیقاً مشخص می شود که در اجراء های حرفه ای نمایش نامه ی "مرگ فروشنده" اگر بازی گری می خواهد نقش ویلی لومن را بازی کند، آرتور میلر می گوید، بازی گر نقش ویلی لومن، باید و باید از نظر شکل ظاهری سنش از ۶۰ سال به بالا باشد. (لاغر بودن و یا تنومند بودن بازی گر، فعلاً در این مقاله مطرح نیست).

۲- تمامی ۶ اجراء های حرفه ای بالا، از تولیدات بردای (Broadway Productions) نیویورک آمریکا بوده و به ترین معیار هایی هستند برای ارزیابی فیلم نامه و فیلم "فروشنده" ی اصغر فرهادی.

حال اگر با حوصله، یک اجراء و یا تمامی اجراء های حرفه ای "مرگ فروشنده" ی آرتور میلر را که در جدول بالا آورده شده را بخوانیم، و یا اگر بخواهیم تفتنی ولو سرتسری هم شده به عکس ها و یا ویدیو های هر یک از اجراء های بالا که در ده کده ی جهانی و یوتیوب موجود می باشند، نگاهی بیندازیم؛ بی شک و شبهه پی می بریم که سنّ میانگین واقعی تمامی بازی گران اصلی نمایش نامه ی "مرگ فروشنده"، آن هم گریم نشده، کم کم از ۵۵ سال به بالا می باشد. به استثناء بازی بی نظیر داستین هافمن (Dustin Hoffman) در نقش ویلی لومن (تصویر بالا) که در سال 1984 ارایه داد؛ سنّ واقعی داستین هافمن در زمان اجراء ی نمایش ۵۱ سال بود. و آن ۹ سال باقی مانده را، کارگردان (فولگر اشلوندورف) با کمک طراح چهره آرای (گریمور) درست و درمان، در صحنه جبران می کند. حال، دو باره و چند باره، با هم به تصویر و زیر نویس تصویر بالا، نظری کوتاه می اندازیم تا صد در صد مطمئن بشویم که مانند آقای احسان طبری به "کج راهه" نمی رویم!

بنابراین، هر فیلم نامه ای باید صورت واقعی اش درست باشد و در حدّ خود معنی پیدا کند. اگر پای معنای واقعی اش درست نباشد، داستان فیلم هر چند هم کشش دار باشد، به خودی خود نخ نما شده و ارزش خودش را از دست می دهد. یعنی آن فیلم نامه و فیلم دیگر ارزشی ندارد. از آن روی، در درجه اول باید دانست که آیا اصغر فرهادی سهواً و یا عمدتاً دست به تحریف و یا تقلب در کلّ فیلم نامه می زند و یا نه؟! پیش پا افتاده ترین پرسش این است که آیا اصغر فرهادی به عنوان نویسنده و کارگردان فیلم "فروشنده" توجه و یا التفاتی به خواندن پیش گفتار و متن اصلی نمایش نامه به زبان انگلیسی آرتور میلر که نویسنده ی نمایش نامه ی "مرگ فروشنده" است، داشته و یا نه؟! حال با توجه به اطلاعات داده شده در بالا، باید از اصغر فرهادی و از خود پرسید:

**الف -** کجای شکل و شمایل ظاهری شهاب حسینی در نقش ویلی لومن (شخصیت مرد اصلی نمایش) آن هم در فیلم "فروشنده" ی اصغر فرهادی به یک مرد ۶۰ سال به بالا شباهت دارد؟! کجای صدای ویلی لومن "فروشنده" ی اصغر فرهادی آن هم از نظر علم صدا شناسی که شاخه ای از علم زبان شناسی است، به صدای یک مرد بالای ۶۰ سال می خورد؟

**ب -** کجای شکل و شمایل ظاهری ترانه علیدوستی در نقش لیندا لومن (شخصیت زن اصلی نمایش) آن هم در فیلم "فروشنده" ی اصغر فرهادی به یک زن "۵۳ سال" به بالا می خورد؟! کجای صدای لیندا لومن "فروشنده" ی اصغر فرهادی آن هم از نظر علم صدا شناسی به صدای یک بانوی بالای "۵۳ سال" نزدیک است؟ در فیلم "فروشنده" صدای ترانه علیدوستی بیشتر شبیه به صدای یک دوشیزه خانم ۱۵ ساله است تا صدای یک زن "۵۳" و یا "۶۰ سال به بالا!"

**پ -** اصغر فرهادی در هیچ کجای فیلم "فروشنده" حتی به طور تلویحی اشاره ای نمی کند که ویلی لومن (شخصیت مرد اصلی نمایش) و لیندا لومن (شخصیت زن اصلی نمایش) دارای دو فرزند نکور هستند. پسر بزرگ این زوج، بیف (Biff) نام دارد. بیف ۳۴ ساله و بی کار است. فرزند دوم آنان، هپی (Happy - خلاصه آن Hap است) چند سال کوچک تر از برادرش است.

در فیلم مشاهده می‌کنیم که بازی گر اصغر فرهادی در نقش ویلی لومن (شهاب حسینی) هم سن و سال بیف لومن ۳۴ ساله است. یعنی، یک بازی گری که باید و باید قد و قواره ی ظاهراش به یک مرد ۶۰ سال به بالا باشد؛ اصغر فرهادی نقش ویلی لومن را به یک جوان خوش تیپ و تو دل برو می‌دهد! یعنی در فیلم "فروشنده" شکل و شمایل بازی گر نقش ویلی لومن ۶۰ ساله به یک جوانی که تقریباً نصف سن ویلی لومن می‌باشد، تقلیل می‌یابد. و به همین ترتیب، لیندا لومن اصغر فرهادی با بازی ترانه علیدوستی به نصف سن لیندا کاهش پیدا می‌کند!

**نکته و هسته ی اصلی این مقاله این جاست که اگر اصغر فرهادی می‌خواست به متن اصلی نمایش نامه ی مانا یاد آرتور میلر وفادار بماند، و به جای بازی گران نقش اصلی فیلمش شهاب حسینی و ترانه علیدوستی بازی ها را به عهده ی مثلاً بابک کریمی و یا به ترتر سید فرید سجّادی حسینی در نقش ویلی لومن و شیرین آقا کاشی در نقش لیندا لومن می‌گذاشت، دیگر نمی‌توانست متن فیلم نامه را پیش ببرد!** چرا که بازی گران اصلی آرتور میلر (ویلی و لیندا لومن) سال مند هستند. و طبیعتاً با اتفاقاتی که بعداً اصغر فرهادی سر و هم بندی می‌کند، بیننده های فیلم، دیگر با دیدن فیلم حال نخواهند کرد! و در نتیجه، اصغر فرهادی، فیلم نامه را زمانی می‌تواند پیش ببرد که از همان آغاز فیلم به تحریف و جعل دست بزند. و اگر به تحریف و جعل دست نزند، دیگر نمی‌تواند موضوع فیلم نامه و فیلمش را پیش ببرد. و فیلم را تبدیل به پرفروش ترین فیلم تاریخ سینمای ایران بکند! به همین دلیل است که اگر دوباره خطوط بالا را مرور کنیم، در می‌یابیم که چشم اسفندیار فیلم نامه و فیلم "فروشنده" ی اصغر فرهادی در کجاست!؟

به زبانی دیگر، اگر مانا یاد آرتور میلر زنده بود و اگر نظرش را راجع به توزیع نقش ها می‌پرسیدند، می‌گفت: "فقط و فقط بازی گرانی که هم سن و سال بابک کریمی و یا سید فرید سجّادی حسینی و شیرین آقا کاشی هستند، می‌توانند نقش ویلی و لیندا لومن را به عهده بگیرند. شکل و شمایل، و شرایط سنی آنان است که به نمایش نامه ی من جان می‌بخشند. نقش بیف لومن (پسر ارشد ویلی لومن) را می‌توان به شهاب حسینی داد. و نقش میس فزنسس را به ترانه علیدوستی. در غیر این صورت، اجراء ی نمایش نامه ی من آن هم به شکلی که اصغر فرهادی نشان می‌دهد، دیگر اجراء ی نمایش نامه ی "مرگ فرشنده" ی من در فیلم او نیست. اصغر فرهادی از نام من و از نام نمایش نامه ی من سوء استفاده کرده است. من که صغرا کبرا بغل هم ردیف نمی‌کنم. دارم به زبان ساده می‌گویم، "فروشنده" ی اصغر فرهادی یک فیلم جعلی است.

**What I'm saying is that he has faked my pivotal characters. We need to tell the world, Asghar Farhadi is fake. As a result, his movie, The Salesman (2017), is fake too. It is a mere perjury. That's all I want to say for now.**

من، آرتور میلر، تکرار می‌کنم، اصغر فرهادی در فیلم "فروشنده" دست به تحریف و تقلب زده است. فیلم "فروشنده" اصغر فرهادی اصلاً هم خوانی با متن نمایش نامه ی و شخصیت های اصلی نمایش نامه ی من ندارد. و من اصغر فرهادی را به جرم سوء استفاده و جعل بازی گران اصلی نمایش نامه ام؛ ایشان را به دادگاه می‌کشانم و با قدرت قلم در محافل فرهنگی دنیا آبروی ایشان و آبروی نظام منحوس جمهوری اسلامی ایران را می‌برم. بگذارید برای یک بار هم شده، تمامی متقلبین آثار ادبی بیاموزند و دست از تقلب کردن بردارند.

آری، من، آرتور میلر، به عنوان یکی از دوست داران کشور و مردم ایران، و به عنوان نویسنده ی نمایش نامه ی "مرگ فروشنده - Death of a Salesman 1949" که در طول عمرم اهل جار و جنجال، خود نمایی، مطرح شدن، و هیجانات کاذب نبوده ام، تحمل این گونه تقلبات (Perjury) ادبی - سینمایی را ندارم. من - آرتور میلر - در سال 1951 کمپانی تولید کننده و کارگردان لاسلو بندک (Laslo Benedek) را به خاطر وارونه جلوه دادن متن نمایش نامه "مرگ فروشنده"، به دادگاه کشاندم. کارگردان در تولید آن فیلم می‌کوشد تا به بیننده نشان دهد ویلی لومن من، مشکل روانی دارد و اصلاً دیوانه است، و ابلهانه می‌کوشد تا نشان می‌دهد "سیستم" مقصر نیست. در حالی که من ثابت کرده ام، ویلی لومن من در رابطه با کارفرما "قربانی بی عدالتی اجتماعی و سیستم سرمایه داری" است.

بنابراین، من - آرتور میلر- فیلم "فروشنده" ی اصغر فرهادی را به شکل کنونی اش، جعلی قلم داد می کنم. این فیلم ارزش برنده شدن جایزه ای در ایران و هیچ کجای دیگر دنیا را ندارد. و به همان دلایلی که در سطور بالا برشمردم، تمام هوش و حواس اصغر فرهادی از ابتداء تا به آخر فیلم متوجه گیشه بوده است. و متأسفانه، اصلاً توجهی به شناخت واقعی اثر کاملاً شناخته شده ام "مرگ فروشنده" ندارد. (۳)

\* \* \* \* \*

### اشاره ای کوتاه، به بخش اصلی فیلم "فروشنده" ی اصغر فرهادی

با هم نگاهی به ترجمه دیالوگ ها، سبک و یا به تر گونه شناسی زبانی (Linguistic Typology) زبان ترجمه شده ی فیلم "فروشنده" می اندازیم.

- زبان ترجمه زیر نویسی فیلم "فروشنده" به عهده **معصومه لاهیجی** می باشد. با خواندن زیر نویس فیلم به هنگام تماشای فیلم می توان به تپیک بودن زبانی زیر نویس پی برد. و به راحتی می توان تشخیص داد که زبان ترجمه انگلیسی معصومه لاهیجی به دلیل اشتباهات بی شمار در ترجمه، زیر نویس فیلم "فروشنده" از زبان انگلیسی استاندارد (Standard English) بر خوردار نیست. چند نکته ای را که در هنگام تماشای فیلم یاد داشت کرده ام این چنین است. برای نمونه در زبان انگلیسی آمریکای شمالی به جای استفاده از عبارت "Safe and sound" از عبارت "Safe and well" استفاده می کند. در نمونه ی زیر نگاهی به یکی از دیالوگ های فیلم می اندازیم تا ببینیم، این بار مترجم (معصومه لاهیجی) و تدوین گر (هایده صفی یاری) چه بر سر فیلم اصغر فرهادی آورده اند. آن جایی که شکارچی یعنی (سید فرید سجادی حسینی) با پای خود به تله می افتد، آن صحنه را مرور می کنیم.

پس از آن که "عماد" در آپارتمان را، برای جلوگیری از فرار احتمالی پیرمرد، قفل می کند. پیرمرد می گوید:

- چه می دانم والله. چه می دانم والله. (در این لحظه پیرمرد تلفن را به عماد می دهد و به طرف در روانه می گردد.)

- اصلاً این قدر به هم ریخته ام، نمی دونم خودم کی ام اصلاً. (پیرمرد دو باره سعی می کند در را باز کند. دو الی سه بار دسته ی در تکان می دهد و نمی تواند در را باز کند) و سپس عماد می گوید:

- یه دقیقه صبر کن.

- باز نمیشه!؟

- عجله نکن. یه دقیقه صبر کن. بی زحمت یه دقیقه کفشتو از پات در بیار.

- برا چی!؟ (در نزدیکی در ایستاده)

- میخوام پاتو ببینم.

- (طلب کارانه می گوید) آقا، من جای پدر توام. تو داری به من میگی کفشتو در بیار! باز کن درو من برم. (برای چندمین بار دسته ی در را تکان می دهد تا بتواند از مهلکه خودش را بیزهاند!)

- کاری باهات ندارم. چرا اینجوری صحبت می کنی؟ بی خودی شلوغش نکن. یه دقیقه کفشتو در بیار. **بعد من در را وامی کنم برو خونت.**

- **من برا چی باید کفشمو در بیارم؟** (از حالا به بعد به زیر نویس انگلیسی دیالوگ توجه کنید.)

**معصومه لاهیجی** مترجم زیر نویسی فیلم "فروشنده" آن جمله را این چنین به انگلیسی ترجمه کرده است به:



Why should I open **this** door?

Why should I open **the** door?

ترجمه درست همان جمله غلط چنین است:

در واقع، معصومه لاهیجی بایستی جمله ی بالا را یعنی: **من برا چی باید کفشمو در بیارم؟** را این گونه ترجمه می کرده است.

**Why should I take off my shoes?**

تصور نباید کرد که معصومه لاهیجی قادر به ترجمه آن جمله ساده نیست. خیر، این چنین نیست. دسته گلی که **هایده صفی یاری** (تدوین گر فیلم) و یا هر فردی که مسئول قرار دادن جملات زیر نویس مطابق با صحنه است، مورد نظر است! آن چه که در این جا اتفاق می افتد، مترجم و **تدوین گر** هر دو با هم اشتباه کرده اند و پیام غلط به بیننده می دهند. بی جهت نیست که بیننده ی کنجکاو انگلیسی زبان با دیدن این صحنه از خنده روده بُر می شود!

فیلم "فروشنده" ی اصغر فرهادی از ایران و فیلم "مردی به نام او- وه - A Man Called Ove" از کشور سوئد هر دو نامزد فیلم بخش خارجی زبان اسکار 2017 می باشند. **بهار پارس،** هنرپیشه سوئدی ایرانی تبار در این فیلم بازی می کند.

زیر نویسی فیلم "فروشنده" با زیر نویسی "مردی به نام او- وه" از نظر استاندارد ترجمه زبانی از زمین تا به آسمان با هم تفاوت دارند. زیر نویس فیلم "فروشنده" ایرانی - انگلیسی (Iranian-English) است. ولی زیر نویس فیلم "مردی به نام او- وه" آمریکایی - انگلیسی (American-English) می باشد. زبان زیر نویس فیلم "فروشنده" پر از اغلاط مفهومی به زبان انگلیسی است. ولی زیر نویس فیلم "مردی به نام او- وه" کاملاً یک دست می باشد و به وسیله دو مترجم حرفه ای صورت گرفته است.

- در فیلم "فروشنده" در دقیقه 50:03، جعبه چوبی مستطیل شکل خالی نوشابه ی **کانادا درای (Canada Dry)** که به طور عمودی در کنار دیوار آشپز خانه قرار گرفته، دیده می شود. این صحنه، یک آن، بیننده ی تیزبین را به یاد دورانی می اندازد که روزنامه اطلاعات در لابلای صفحات، تبلیغ نوشابه ی کانادا درای را می کرد: در تبلیغ آگهی داده شده این جمله به چشم می خورد: "**کانادا درای، حال میاره!**" راستش، جای همگی شماهایی که این مقاله را می خوانید جداً خالیه تا ببینید با این اوضاع و احوال آشفته و به هم ریخته ی جهانی، کانادا درای واقعاً هم حال میاره.

- نقطه بسیار مثبت فیلم "فروشنده" اصغر فرهادی به قول **هوشنگ کاوسی** یک "فیلمفارسی" نیست. در زمان 01:15:20 فیلم، هنگامی که عماد برای یافتن رد پای خطاکار پا به مغازه ی نان فروشی "فانتزی" می گذارد، به ناگهان فضای فیلم تغییر می کند. بیننده، فردی را می بیند که گوشی تلفن در دست دارد و با لهجه بسیار شیرین ترکی تبریزی به مشتری آن ور خط تلفن گفت و گو می کند. او می گوید: "خودتان می آید که نان را ببرید، یا این که ما برایتان بیاوریم." در این جاست، که بیننده ی ایرانی متوجه می شود که فیلم "فروشنده"، یک فیلم ایرانی است و نه یک "فیلمفارسی".

- در مراسم سوگواری (Requiem) هنگامی که جسد ویلی در تابوت قرار دارد، می بینیم پیش از آن که لیندا حرفای ناگفتنی دلش را واگویه کند؛ صدای فلوت زنده با همراهی (تک) صدایی گر به گوش می رسد. ولی فیلم "فروشنده" نمی تواند در آغاز فیلم این موتیف را نشان بدهد. در فیلم می بینیم آکاردئون زن و آن دیگر هم کارش محو صحنه اند. و با ورود ویلی به صحنه موزیک از پیش ضبط شده (Can-music) پخش می شود!

- جسد عرق ریزان و نفس کشیدن ها و حرکت غبغبه ویلی لومن (شهاب حسینی) را تا پیش از شنیدن ناقوس کلیسا می توان در فیلم مشاهده کرد. به نظر می رسد که کارگردان بیش از حد عجله داشته است تا فیلم را به پایان برساند.

- هنگامی که ترانه علیدوستی (لیندا لومن) در بالای تابوت هم سرش ایستاده و با او در دل می کند، اگر به دیالوگ ها توجه کنیم، به نا هم گونی جملات ترجمه شده پی می بریم. مترجم، معصومه لاهیجی، در ترجمه فارسی جملات، سبک نوشتاری و گفتاری را با هم قاطی کرده است. ادای این نوع جملات فارسی جداً به فیلم ضربه می زند. و از همه بدتر، صدای ترانه علیدوستی که شبیه به صدای یک دختر خانم ۱۵ می ماند، تمامیت فیلم را زیر سؤال قرار می دهد.

- در نمایش نامه ی "مرگ فروشنده" ی مانا یاد آرتور میلر ۱۳ شخصیت وجود دارند که در صحنه و به ترتیب اجرای نقش می کنند. بلااستثناء، تمامی سن بازی گران از ۳۰ به بالا می باشد. یعنی در این نمایش نامه، نقشی برای یک کودک ۶ الی ۷ ساله اصلاً و ابداً در نظر گرفته نشده است. پرسش این است، پس چرا در پایان اجرای نمایش "فروشنده" اصغر فرهادی، کودک، مادر را هم راهی می کند تا تعظیمی به بیننده ها بکند. در واقع، حضور آن کودک باید در فیلم "فروشنده" ی اصغر فرهادی باشد، که هست؛ و نه در نمایش "مرگ فروشنده!"

به طور کلی، هنرمندان تیاتر ایران، از زمان تولد "مرگ فروشنده" 1949 (۱۳۲۸) تا به امروز که ۶۸ از عمرش می گذرد، و با توجه به سانسور بسیار شدید در هر دو نظام های دیکتاتوری شاهنشاهی و دیکتاتوری مذهبی ایران که بدترین نوع دیکتاتوری در جهان می باشد؛ نتوانسته اند، حتی برای یک بار "مرگ فروشنده" ی آرتور میلر را در صحنه درست اجراء کنند. و آن چه که **اکبر زنجانیور**، از دار دسته ی پیشین باند محس یلفانی، سعید سلطانیور، ناصر رحمانی نژاد، و . . به نام "مرگ دستفروش" از خود ارایه می دهد؛ اجراء یی مضحک و مسخره ای بیش نیست.

\* \* \* \* \*

### بخش ۲ - نقد برخی از ترجمه های "مرگ فروشنده"

To be continued

ادامه دارد

[Khazan1367@gmail.com](mailto:Khazan1367@gmail.com)

یحیی خزائینه - تورنتو/ کانادا

- عضو پیشین جامعه مدرسین زبان انگلیسی کانادا (TESL Canada)  
 - عضو پیشین جامعه مدرسین زبان انگلیسی استان آنتاریو (TESL Ontario) †  
 - گواهی تدریس زبان انگلیسی، دانشگاه تورنتو، اکتبر ۲۰۰۶  
 - دکترای نیمه تمام (مهاجرت)، دانشگاه کنزکشترا - کنزکشترا - استان هاریانا - هندوستان ۱۹۸۸  
 - کارشناس ارشد زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه کزکشترا - کنزکشترا - استان هاریانا - هندوستان ۱۹۸۷  
 - کارشناس ارشد زبان شناسی، دانشگاه کنزکشترا - کنزکشترا - استان هاریانا - هندوستان ۱۹۸۵  
 - کارشناس علوم سیاسی، دی. ای. وی. کالج - دانشگاه پنجاب - چندیگر - استان پنجاب - هندوستان ۱۹۸۲  
 †. بالاخره متوجه نشدم که جامعه مدرسین زبان انگلیسی استان آنتاریو، به کدام دم و دستگاه، و با تشکیلاتی **آپوزان** است؟! به هر جهت، از تاریخ اول اکتبر سال دو هزار و دوازده تشخیص و ترجیح دادم که عطا عضویتش را به نقاش ببخشم!

## توضیحات:

۱ - **الیزبت فرانز** از سال 1949 تا سال 1999 به مدت زمان ۵۰ سال در نقش لیندا (هم سر ویلی لومن) با بازی گرانی گوناگون و در فاصله زمان های گوناگون اجراء ی نقش می کند. و پیوسته مورد توجه ی تهیه کنندگان در نیویورک قرار داشته است. می توانم بنویسم تیاتر، همه ی زندگی **الیزبت فرانز** و در واقع، **معبد دوم او بوده است**. **الیزبت فرانز** در آغاز جوانی در کنار **مارلون براندو** در فیلم زنده یاد **زایاتا** با کارگردانی الیان کازان هنر نمایشی می کند. علاقه مندان به تیاتر، نمی توانند از اجراء ی نقش او در کنار **پراپن دینی** (در نقش ویلی لومن) **سر سری** در بگذرند. اصلاً این زن، به معنای عام واژه، بازی گز نیست. او در صحن تیاتر **تمامیت زندگی وجودی زنان زجرکشیده و محروم دنیا** را به نمایش می گذارد. و **۵۰ سال**، به طور متناوب، در نقش لیندا لومن آن هم در صحنه تیاتر، دو باره می نویسم، **۵۰ سال** در نقش لیندا آن هم بدون گریم به سر بردن، ایفای نقش می کند. بی شک، ما و تیاتر دنیا با یک **آپر زن تیاتر** سر و کار دارد. باید او را پس از پایان هر اجراء در پشت صحنه دید که تازه چقدر زمان می برد و چقدر زجر می کشد، تا بتواند از نقش لیندا بیرون بیاید. . . **الیزبت فرانز** اصلاً **الیزبت فرانز** نیست. **الیزبت فرانز** همان لیندا لومن آرتور میلری است که به دنبالش می گردیم تا او را بیابیم.

۲ - **10 فوریه**. نمایش نامه ی "مرگ فروشنده" برای اولین بار در تاریخ 10 فوریه 1949 در بردوی، در حضور نویسنده اجراء می شود. و درست **۵۶** سال پس از تولد "مرگ فروشنده"، آرتور میلر در تاریخ 10 فوریه 2005 در می گذرد. این هم از عجایب روزگار.

۳ - اگر آرتور میلر در میان ما بود، یقیناً اصغر فرهادی را به جرم تحریف و تقلب، به دادگاه می کشاند. و همان بلایی را که به سر لاسلو بندیک، در آورده بود، در رسوا کردن اصغر فرهادی کوتاهی نمی کرد.

(A)

12

## Death of a Salesman

and over it we see the apartment buildings. Before the house lies an apron, curving beyond the forestage into the orchestra. This forward area serves as the back yard as well as the locale of all Willy's imaginings and of his city scenes. Whenever the action is in the present the actors observe the imaginary wall-lines, entering the house only through its door at the left. But in the scenes of the past these boundaries are broken, and characters enter or leave a room by stepping "through" a wall onto the forestage.

From the right, Willy Loman, the Salesman, enters, carrying two large sample cases. The flute plays on. He hears but is not aware of it. He is past sixty years of age, dressed quietly. Even as he crosses the stage to the doorway of the house, his exhaustion is apparent. He unlocks the door, comes into the kitchen, and thankfully lets his burden down, feeling the soreness of his palms. A word-sigh escapes his lips—it might be "Oh, boy, oh, boy." He closes the door, then carries his cases out into the living-room, through the draped kitchen doorway.

Linda, his wife, has stirred in her bed at the right. She gets out and puts on a robe, listening. Most often jovial, she has developed an iron repression of her exceptions to Willy's behavior—she more than loves him, she admires him, as though his mercurial nature, his temper, his massive dreams and little cruelties, served her only as sharp reminders of the turbulent longings within him, longings which she shares but lacks the temperament to utter and follow to their end.

LINDA, hearing Willy outside the bedroom, calls with some trepidation: Willy!

WILLY: It's all right. I came back.

LINDA: Why? What happened? Slight pause. Did something happen, Willy?

WILLY: No, nothing happened.

(B)

14

## Death of a Salesman

the morning. *She is taking off his shoes.* These goddam arch supports are killing me.

LINDA: Take an aspirin. Should I get you an aspirin? It'll soothe you.

WILLY, *with wonder*: I was driving along, you understand? And I was fine. I was even observing the scenery. You can imagine, me looking at scenery, on the road every week of my life. But it's so beautiful up there, Linda, the trees are so thick, and the sun is warm. I opened the windshield and just let the warm air bathe over me. And then all of a sudden I'm goin' off the road! I'm tellin' ya, I absolutely forgot I was driving. If I'd've gone the other way over the white line I might've killed somebody. So I went on again—and five minutes later I'm dreamin' again, and I nearly— *He presses two fingers against his eyes.* I have such thoughts, I have such strange thoughts.

LINDA: Willy, dear. Talk to them again. There's no reason why you can't work in New York.

WILLY: They don't need me in New York. I'm the New England man. I'm vital in New England.

LINDA: But you're sixty years old. They can't expect you to keep traveling every week.

WILLY: I'll have to send a wire to Portland. I'm supposed to see Brown and Morrison tomorrow morning at ten o'clock to show the line. Goddammit, I could sell them! *He starts putting on his jacket.*

LINDA, *taking the jacket from him*: Why don't you go down to the place tomorrow and tell Howard you've simply got to work in New York? You're too accommodating, dear.

WILLY: If old man Wagner was alive I'd a been in charge of New York now! That man was a prince, he was a masterful man. But that boy of his, that Howard, he don't appreciate.

در تصاویر زیر که به اجراء های حرفه ای نمایش نامه ی "مرگ فروشنده" از بدو تولد تا به امروز مربوط می شود، الیزبت فرانتز به ترتیب در اجراء سال های، 1949، 1951، 1999 در نقش لیندا لومن ایفاء نقش می کند.



Lee J. Cobb and Mildred Dunnock 1949



Fredric March & Mildred Dunnock 1951



Kate Reid & Dustin Hoffman 1985



Mildred Dunnock & Brian Dennehy 1999



Linda Edmond & Philip Seymour Hoffman 2012



لیندای ۳۳ ساله و ویلی لومن ۴۳ ساله ی اصغر فرهادی در فیلم فروشنده



ویلی لومن ۶۰ سال و لیندا لومن ۵۳ ساله آرثور میلر